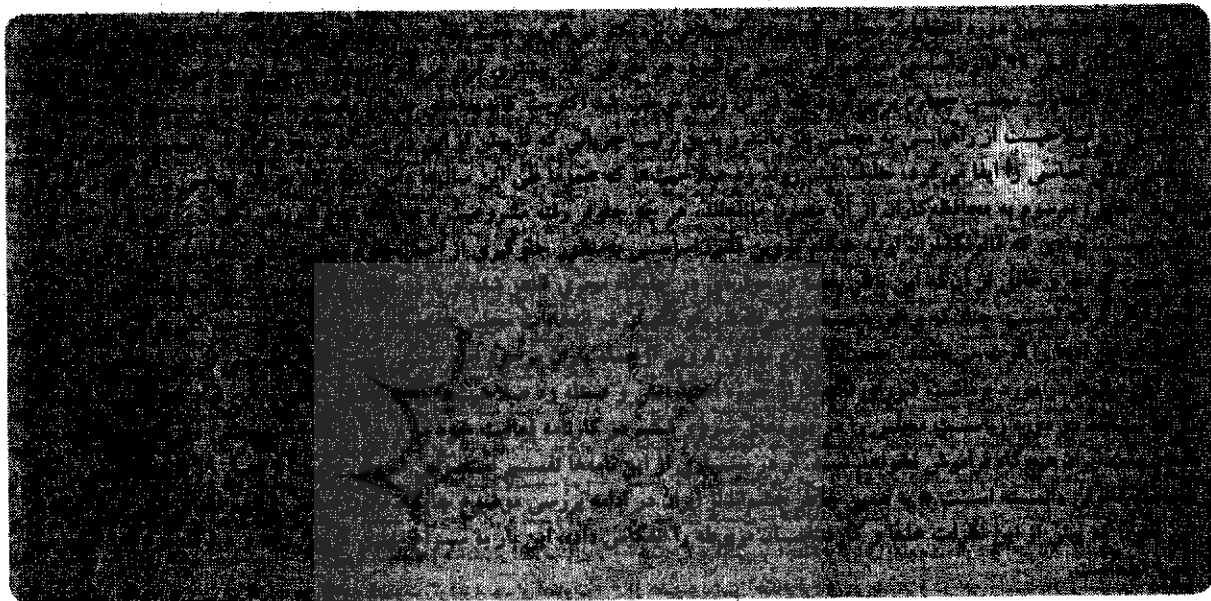




گفت و گو

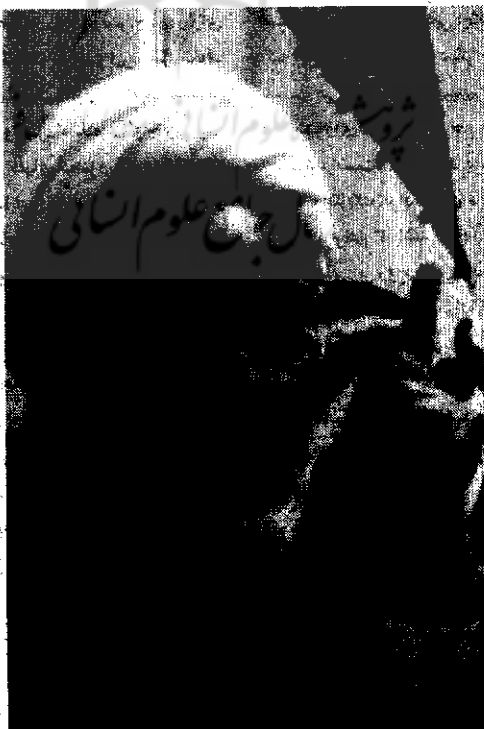
قانون اساسی یا فهم فقهای شورای نگهبان

گفت و گو با حجت الاسلام مهدی کروبی



برای خود مردم نیست؟ آیا نیروهایی که در زمان شاه ملیه سلطنت موروثی قیام کردند، به اتهام اقدام علیه سلطنت به زندان افتادند، شکنجه شدند و در پیدادهای نظامی به اعتبار حقوق ملت در قانون اساسی انقلاب مشروطه، شاه، ایادی او و شکنجه‌های فزون وسطایی‌اش را محکوم می‌کردند، نمی‌دانند شکنجه یعنی چه؟ آیا آنها نمی‌فهمند؟ برای نمونه نمی‌دانند منع مطلق شکنجه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است یعنی چه؟

آیا فقط کسانی که تا چند ماه پیش از پیروزی انقلاب، سلطنت موروثی را قبول داشتند و مخالفت رسمی‌ای هم با قانون اساسی مشروطه سلطنتی نداشتند، آنها هستند که فهم درستی از شکنجه و منع شکنجه دارند؟ آیا مردمی که دوبار و در واقع سه‌بار به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی دادند، نمی‌دانند که به چه رأی داده‌اند؟ و آیا آن رأی کورکورانه بوده است؟



همان‌طور که در جریان بوده‌اید دیدگاهی است که توسط یکی از فقهای محترم شورای نگهبان در خطبه‌های نماز جمعه تهران رسماً ایراد شد که بر این باور است؛ تک‌تک مواد قانون اساسی نمره انقلاب اسلامی، مشروط به اصل چهار آن است. دوم این که اصل چهار قانون اساسی مشروط به موازین اسلامی است. سوم این که موازین اسلامی نیز مشروط به فهم اکثریت فقهای عضو شورای نگهبان است.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا در بطن قانون اساسی و تک‌تک مواد آن، هیچ‌گونه شفافیتی وجود ندارد؟ آیا مردمی که انقلاب کرده‌اند و یا نمایندگان منتخب این مردم که روزی امثال همین‌ها این قانون را تصویب کردند قادر به فهم قانون اساسی و مواد آن نیستند؟ آیا قانون اساسی‌ای که از یک‌سو بیاتگر روابط بین مردم در داخل کشور است و از سوی دیگر تنظیم‌کننده روابط داخل با خارج، قابل فهم

اگر چنین است و اگر مردم از این قانون سربیزی کرده‌اند بنابراین چون نفهمیدند که به چه قانونی رأی داده‌اند، آیا شرعاً قابل مواخذه و بازخواست هستند؟ آیا منظور اعضای محترم خبرگان تدوین قانون اساسی این بوده است که ملت ما قانون اساسی‌ای که به خودی خود مستقل و شفاف باشد ندارد، مگر این که از فهم شورای نگهبان بگذرد؟ پرواضح است که مرحوم امام خمینی با چندین مرجع تقلید و چهل و پنج نفر از مجتهدین جامع‌الشرایط و بسیاری از اسلام‌شناسان، مشروعیت قانون اساسی نمره انقلاب و تک‌تک مواد آن را تأیید کردند و آنگاه به رأی مردم نیز گذاشته شد. آیا این بیان که هیچ‌یک از مواد قانون اساسی مشروعیت ندارند، مگر این که از فهم شورای نگهبان بگذرد بیان کاملاً درستی است و آیا منظور خبرگان قانون اساسی این بوده است؟ آیا تک‌تک مواد قانون اساسی به خودی خود مشروعیت نداشته و با موازین اسلامی مغایر است؟ آیا مانند مرحوم علامه نائینی که قانون اساسی انقلاب مشروعیت را رساله اجتماعی خود می‌دانست، مرحوم امام نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی را رساله اجتماعی خود نمی‌دانست؟ آیا در جریان تدوین قانون اساسی و همچنین در اولین مجلس شورای اسلامی، برخی از فقها نبودند که می‌گفتند چه ضرورتی برای تدوین قانون اساسی وجود دارد؟ راستی قانون اساسی در اسلام چه جایگاهی دارد؟ مگر نه این است که برخی می‌گویند حلال و حرام محمد(ص) تا روز قیامت حلال و حرام است و همه چیز مشخص شده است پس این قانون چه ضرورتی دارد؟ اگر بنا باشد که قانون و تک‌تک مواد آن صراحت، شفافیت و مشروعیت نداشته باشد و آنچه هست بازتاب فهم شورای نگهبان باشد، بنابراین باید صراحتاً گفته شود که ما چیزی به نام قانون اساسی نمره انقلاب و جمهوری اسلامی نداریم. اگر مردم و نمایندگان منتخب مردم حق فهمیدن قانون اساسی را نداشته باشند، پس چگونه مردم می‌توانند به نمایندگان مجلس، نمایندگان خبرگان و مسئولان انتقاد کنند؟ مگر این سنت در صدر اسلام وجود نداشت و بنیانگذار انقلاب آن را تأیید کرد؟ چگونه مردان و زنان ما می‌توانند قضاوت کرده و بعد از قضاوت به این یا آن نماینده مجلس شورا یا مجلس خبرگان و یا رئیس جمهور رأی بدهند؟ برای نمونه اگر اصل ۱۱۳ قانون اساسی شفاف نباشد و این اصل شفاف نیز مطابق موازین اسلامی نباشد و پاسی از فهم فقهای شورای نگهبان بگذرد، بنابراین چه استنبادی دارد که اصل ولایت و اصل اسلامیت و جمهوریت شفافیت داشته باشد، یعنی آن هم باید از فهم فقهای محترم شورای نگهبان بگذرد. این بدان معناست که ما بدون فهم فقها نمی‌توانیم خداپسندانه موازین و معتقد به آرای مردم باشیم. حال اگر به جای قانون اساسی فهم فقهای شورای نگهبان نهادینه شود، با چه مسأله‌ی روبه‌رو خواهیم شد؟ در وهله نخست این پرسش مطرح می‌شود که فهم فقهای شورای نگهبان مبتنی بر چه فلاحی و معیاری است؟ اگر فهم شورای نگهبان مبتنی بر قانون اساسی و تک‌تک مواد آن نباشد، مبتنی بر چیست؟ به نظر می‌رسد آنچه باقی می‌ماند این است که بگوییم مبتنی بر اجتهاد مصطلح و آموزش‌های جاری در حوزه علمیه است. حال بینیم با چه تناقض‌نماهایی روبه‌رو خواهیم شد:

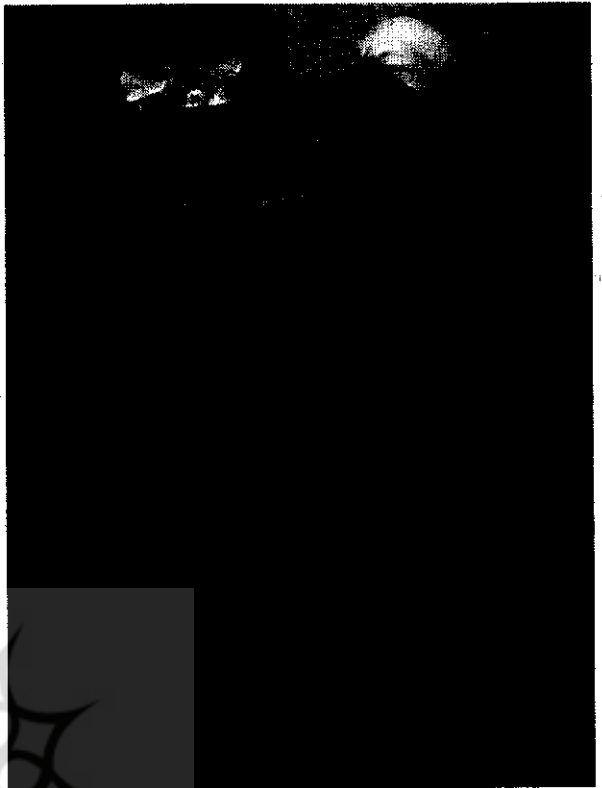
نخست این که اگر تک‌تک مواد قانون اساسی به اصل چهار شرط باشد و اصل چهار هم به موازین اسلامی مشروع باشد و موازین اسلامی هم به فهم فقهای شورای نگهبان مشروع باشد، این شرع و این فهم به نفع خود قابل توشدن به وسیله مجمع تشخیص مصلحت می‌باشند، چنان که هر چند مورد از جمله قانون کار این اتفاق افتاده و خود فقها اعتراض کرده‌اند که صبح هنگام در نشست شورای نگهبان قانون کار مطرح‌شده است، ولی بعد از ظهر در نشست تشخیص مصلحت، همان قانون کار موافق با مصلحت

دی و پنجم ۱۳۸۶

است. این فقهای محترم خود اعتراف کرده‌اند که موازین شرع با مصلحت جامعه و حقوق زحمتکشان کارگر مغایرت دارد، که تلویحاً اعترافی به نارسایی قانون شرع در تشخیص مصلحت است. یادآور نامه مرحوم امام به فقهای شورای نگهبان می‌شویم بدین مضمون که اگر شما احکام اجتماعی و مصلحت اجتماع را تشخیص می‌دادید، نیازی به نهاد جدیدی به نام مجمع تشخیص مصلحت نبود. به نظر می‌آید نصیحت دلسوزانه امام برای این بود که جایگاه شورای نگهبان در جهت نهادینه شدن قانون اساسی مستحکم گردد.

دوم این که خود فقهای شورای نگهبان پذیرفته‌اند که حکم حکومتی هم می‌تواند فهم و مصوبات آنها را وتو کند، چنان که در مورد تعیین صلاحیت‌ها پیش آمد. در این سیر هم می‌بینیم که جایگاه شورای نگهبان قابل تضعیف می‌باشد. سوم این که اگر فهم شورای نگهبان مبتنی بر شرع و شرع نیز مبتنی بر آموزش‌های جاری حوزه‌های علمیه باشد، مسلماً در حوزه‌های علمیه مراجعی بوده و هستند که به لحاظ آن نظام آموزشی فقہتر و عالم‌تر و به زبانی ارشد هستند و به مقام مرجعیت رسیده‌اند. بنابراین فقها پاسی صادقانه فهم خود را تابع فهم مراجع ارشد از خود نکنند و از آنجا که مراجع معمولاً با هم اختلاف دارند و مرحوم امام گفتند که در بین فقها الی ماشاءالله اختلاف هست، آیا نتیجه آن برای مملکت، جز تشتت آراست؟ چهارم این که اگر فهم فقها مبتنی بر آموزش‌های جاری حوزه‌های علمیه باشد و این را هم پذیریم که این آموزش‌ها دو مؤلفه اساسی دارد: یکی رساله‌های علما و دیگر کتاب‌های ارسطویی، بنابراین با این امر روبه‌رو می‌شویم که مرحوم امام خمینی که هم از مراجع سنتی بودند و هم بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، از یک‌سو در کتاب "ولایت فقیه" بدین مضمون گفته‌اند که رساله‌های آقایان با قرآن تفاوت بسیار دارد و همچنین پس از انقلاب گفتند کتاب‌های ارسطویی بویی از آنچه در قرآن هست نبرده‌اند. در سال ۱۳۶۶ هم در تکمیل مواضع قبلی گفتند احکام اجتماعی بر احکام فردی اولویت دارد و احکام اجتماعی قرآن پیش از هئند بر ابر احکام فردی می‌باشد و در این راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی، رساله اجتماعی ایشان و سند مشروعی به حساب می‌آید. مسلم است که این موارد و موارد دیگر جایگاه فقهای شورای نگهبان را در قانون اساسی سست می‌نمایند. حال بینیم منظور اعضای محترم خبرگان قانون اساسی که نهاد شورای نگهبان را مرجع حل اختلاف در تفسیر قانون اساسی قرار داده‌اند چه بوده است. آنها معتقد بودند که قانون اساسی با موازین اسلامی مغایرتی ندارد و یکایک مواد قانون قابل فهم، شفاف و مشروع است که پس از آن به رأی مردم هم گذاشته شده است. آنها بر این باور بودند که فهم شورای نگهبان باید مبتنی بر روح قانون که نشأت گرفته از انقلاب است و همچنین تک‌تک مواد قانون اساسی باشد که این مواد از مشروعیت کافی نیز برخوردار است. بنابراین فهم شورای نگهبان مشروع به سلیقه آنها نیست. دوم این که فهم آنها مشروع به آموزش‌های جاری حوزه علمیه نیست. در واقع فهم آنها مبتنی بر قانون اساسی‌ای باید باشد که نمره یک انقلاب توحیدی، اسلامی و مردمی است. برای پروتکت از این مسأله‌ی که گریبانگیر آن شده‌ایم، خدمت شما آموختیم.

برای مقدمه باید بگویم قانون اساسی ایران، قانونی بسیار خوب و جامع‌الاطراف است و البته طبیعی است که هر چه غیر از کلام مستقیم خداست ممکن است نقص‌ها و کاستی‌هایی داشته باشد. از سوی دیگر نیازی اصول این قانون اساسی به اصل چهار آن برمی‌گردد که تأکید دارد قانون اساسی نباید خلاف موازین اسلامی باشد. این را همه ما قبول داریم و قطعاً اکثریت قاطع مردم هم که به آن رأی داده‌اند، نمی‌خواستند



واقعیت این است، فلسفه این که قانونگذاران اولیه تفسیر قانون اساسی را برعهده شورای نگهبان گذاشتند (که البته به نظر من کار بسیار پخته‌ای بوده است)، آن بوده که حتی الامکان جلوی هر گونه انحرافی از قانون اساسی را بگیرند. شورای نگهبانی مرکب از شش فقیه که توسط عالی‌ترین مقام کشور یعنی رهبری تعیین شوند. آن هم مقام رهبری که شرطش مرجعیت در قانون اساسی سنال ۵۸ است. مظهر، تبلور و مصداقش نیز امام خمینی (ره) بودند که آن انقلاب عظیم اسلامی را به وجود آورده و جمهوری اسلامی را بنیان گذاشتند. از سوی دیگر در کنار این شش فقیه هم گفتند شش حقوقدان باشند. جالب اینجاست که نگفتند این شش حقوقدان را مستقیماً خود قوه قضائیه تعیین کند و بلکه خواستند از دو فیلتر مهم بگذرند؛ اول این حقوقدانان توسط شورای عالی قضایی (که در آن زمان شوراً بوده و حتی مسئولیت قوه را یک نفر نداشته است) به مردمی‌ترین رکن نظام، یعنی مجلس معرفی شوند و سپس مجلس هم به آنها رأی دهد. خوب ببینید به نظر خودشان بسیار دقت و محکم کاری کرده‌اند. البته گروه اولی که در زمان امام به عنوان اعضای شورای نگهبان انتخاب شدند، مسائلی را پیش آوردند و در انجام مسئولیتشان آن قدر بالا و پایین و فراز و نشیب داشتند که حضرت امام بارها ناگزیر از هشدار و تذکر شدند و زمانی که به تذکرات امام توجه دقیق و جامع و کامل نشد، سرانجام ایشان ناگزیر از تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شدند. یاد می‌آید دکتر مهرپور عضو حقوقدان شورای نگهبان یک سلسله مقالاتی را چند سال پیش داشت که طی آن صریحاً گفته بود اگر شورای نگهبان با قانون اساسی درست برخورد می‌کرد و تفسیر و برداشت درستی از قانون اساسی می‌داشتند، قطعاً هیچ گاه حضرت امام مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس نمی‌کرد.

در این باب نقل قول‌هایی از حضرت امام (ره) بر جای مانده است، چنین چیزی را گفته‌اند.

بله، من هم معتمد ظریفیت استفاده از قانون اساسی طوری بود که بتواند اگر مشکلاتی برای نظام پیش آید، آنها را حل کند. البته اگر این حرف‌ها را من بزنم ممکن است بگویند چون فلانی با شورای نگهبان اختلاف سلیقه و نگاه دارد، محلل اختنا نیست و یا اگر بگویم حضرت امام نیز چنین چیزی را گفته‌اند، باز بگویند چون ایشان به حضرت امام خیلی علاقه‌مند است، این حرف را می‌زند، ولی این که از میان حقوقدانان شورای نگهبان، که بسیار با اندیشه‌ها و نظرات حضرت امام (ره) آشنا بوده و در سال‌هایی حضور مؤثر در شورای نگهبان داشته و شاهد بحث‌ها و نقطه نظرات آنها بوده است و نیز دارای سابقه حوزوی بوده‌اند، بگوید چیز دیگری است. به هر روی در حال حاضر شورای نگهبان از یک سو مفسر قانون اساسی شده است و از سوی دیگر هم جاهایی که به خودش برمی‌گردد به گونه‌ای تفسیر می‌کند که می‌خواهد. در واقع سخت‌گیری می‌کند. برای نمونه در خصوص همین بحث نظارت شورای نگهبان بر انتخابات

خلاف اسلام عمل شود. اما با این مقدمه باید به چند نکته توجه کنیم، این قانون توسط مجموعه‌ای از فقهاء، علما، مدرسن حوزة علمیه و شخصیت‌هایی چون آقای بهشتی و... تدوین شده که همگی تأکید داشتند هیچ‌یک از اصول آن خلاف موازین اسلام نباشد و نه قطعاً خلاف نظر شورای نگهبان. همه فقها حتی در سطح مراجع بنا هم اختلاف آرا دارند و برداشتشان از اسلام متفاوت است. چنان که آیت‌الله العظمی امام

خمینی (ره) نوعی برداشت فقهی از اسلام داشتند و آیت‌الله العظمی خوانساری برداشت فقهی دیگری. حالا فرض کنید شش فقیه شورای نگهبان، کامل و جامع شرایط باشند که البته چنین چیزی هم نیست، اما بالاخره نظر شش فقیه است. قانون اساسی می‌گوید خلاف موازین اسلامی نباشد که این موازین اسلامی هم کاملاً روشن است. دیگر نظر چند فقیه و مجتهدانی که در سطح مرجعیت نیستند نمی‌تواند معیار مطلق موازین اسلامی باشد. این به این دلیل است که ما هم اکنون مراجع زیادی داریم که اساتید بزرگی در محضر آنها درس خوانده‌اند و آثار علمی و کتاب‌های فراوانی نیز دارند. بنابراین معلوم است صرفاً نظر شورای نگهبان نمی‌تواند ملاک اسلام باشد، اما در حال حاضر شورای نگهبان درباره اختیارات خودش در قانون اساسی برداشت خاصی دارد.

قانون اساسی ایران، قانونی بسیار خوب و جامع‌الاطراف است و البته طبیعی است که هر چه غیر از کلام مستقیم خداست ممکن است نقص‌ها و کاستی‌هایی داشته باشد

ما هم اکنون مراجع زیادی داریم که اساتید بزرگی در محضر آنها درس خوانده‌اند و آثار علمی و کتاب‌های فراوانی نیز دارند. بنابراین معلوم است صرفاً نظر شورای نگهبان نمی‌تواند ملاک اسلام باشد، اما در حال حاضر شورای نگهبان درباره اختیارات خودش در قانون اساسی برداشت خاصی دارد

که اختلاف نگاه وجود دارد، بد نیست به دلیل آن در گذشته رجوع کرد. در زمان شاه یک تجربه تلخی برای نیروهای انقلابی کشور وجود داشت و آن هم دخالت دربار و ساواک در انتخابات بود. از این رو قانونگذاران پس از انقلاب هنگام تدوین قانون اساسی برای این که قوه مجریه در انتخابات اعمال نفوذ نکرده و رئیس جمهورهای آینده، مجلس فرمایشی درست نکنند، گفتند برای انتخابات ناظر بگذاریم تا از هر گونه انحرافی جلوگیری شود. چنان که در مشروع مذاکرات خبرگان اول برای تدوین قانون اساسی وجود دارد، بحث‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفت، حتی عده‌ای پیشنهاد کردند که نظارت بر عهده دیوان عالی کشور گذاشته شود. در نهایت به این نتیجه رسیدند بهترین کسانی که می‌توانند از قانون اساسی پاسداری کرده بر انتخابات نظارت داشته باشد، قضا و حقوقدانان هستند، زیرا هم با شرع و هم با قانون آشنایند. البته اکنون از آن زمان سال‌هاست که گذشته است و عده‌ای از آنان رحلت کرده و عده‌ای شهید شده‌اند، ولی هنوز کسانی در قید حیات‌اند و بارها به ما گفته‌اند که ما به دلیل آن که رؤسای جمهور آینده، مجلس را در قبضه خود بگیرند، شورای نگهبان را به عنوان ناظر بر انتخابات تعیین کردیم. حالا شورای نگهبان به جای این که به دنبال تضمین انتخابات آزاد باشد و از حقوق مردم دفاع کند، به صلاحیت افراد تکیه کرده که چه کسی صالح است و چه کسی صالح نیست!

فرض کنیم که نظارت شورای نگهبان استصوابی است و می‌تواند در مورد صلاحیت افراد هم اعلام نظر کند و مثلاً یک آدمی که فاسد و یا ساواکی و یا ضد دین است، رد صلاحیت کند، اما پرسش اینجاست که چرا در بررسی صلاحیت‌ها، دیدگاه‌ها و منش‌های سیاسی خود را دخالت می‌دهند؟ چنان که ۹۰ درصد به بالا، رد صلاحیت‌های کاندیداهای یک جریان سیاسی را در بر می‌گیرد و با کاندیداهای جریان دیگر سیاسی به گونه‌ای رفتار می‌شود که آنها انسان‌هایی آسمانی و بی‌عیب و نقص هستند.

(بحث ما این است که چرا فقط با یک جریان سیاسی خاص برخورد حذفی می‌شود و الا با قبول شدن رقبا نه تنها مخالف نیستیم بلکه خوشحال هم می‌شویم.) از سوی دیگر شورای نگهبان نظارت خود را هم اکنون به دخالت رسمی در اجرا افزایش داده است و حال آن که از اصل ۹۹ قانون اساسی چنین چیزی نمی‌توان برداشت کرد. شما ببینید در همین اصل ۹۹ در قانون اساسی پیش از بازنگری، هیچ حرفی از نظارت شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان در میان نبوده است. حجت الاسلام شیخ عبدالله توری تعریف می‌کند، هنگام بازنگری، آیت‌الله جنتی به من گفت نظارت خبرگان را هم به این اصل اضافه کنیم. این نشان می‌دهد آقایان کاملاً به گسترده شدن حوزه نظارتی‌شان توجه داشته‌اند و حال آن که رفتار آنها در انتخابات خبرگان نیز اعتراض‌هایی را بخصوص انتخابات اخیر خبرگان به همراه داشته است. برای نمونه آقای عباسی فرد را رد صلاحیت

می‌کنند که حدود ۱۲ سال عضو حقوقدان خودشان بوده است و دلیل آن را حجابیت خوانین و یا بخش تصاویرش توسط زن‌های بدحجاب اعلام می‌کنند و یا به بهانه امتحان ندادن، افرادی را رد صلاحیت می‌کنند که یکبار دفعه قبل امتحان داده‌اند. خوب این نتیجه بیشتر شدن قدرت شورای نگهبان است. البته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم گاهی واژه شده و سه آنها را کسر می‌دهند.

حاجب اینجاست همان طوری که برخورد شورای نگهبان با موضوعاتی چون قانون کار یا بودجه‌های سالانه و... در زمان حضرت امام موجب شد مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شود، ما هم در هر چهار سال مجلس ششم به دلیل اشکالات شورای نگهبان آخر سر بودجه‌های سالانه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌بردیم. بنابراین وقتی در اصل چهارم قانون اساسی تأکید می‌شود همه اصول این قانون و نیز تمامی قوانین و مقررات دیگر باید بر اساس موازین اسلامی باشد، یعنی خلاف اسلام نباید باشد و نه صرفاً خلاف نظرات و برداشت‌های فقهی شورای نگهبان که آن هم متأسفانه هم اکنون با مسائل سیاسی روز و جناح‌بندی‌ها توأم شده است و البته آیت‌الله شیخ محمد زیدی خیلی اصرار دارند که بگویند اصلاً سلیقه سیاسی در شورای نگهبان مطرح نیست و صرفاً کار کارشناسی صورت می‌گیرد، من هم در مورد خود ایشان تا حدود زیادی این را قبول دارم حال آن که سلیقه سیاسی چیزی نیست که در شیوه عمل اشخاص و نهادها معلوم نشود، ولی چه بسا خودشان عنایت نداشته باشند که دارند بگویند برخورد می‌کنند!

این اشکال شورای نگهبان بیک اشکال عمومی است که در جریان‌های موسوم به چپ و راست وجود دارد. چنانچه من یقین دارم اگر همین فردا فقه‌های شورای نگهبان از جریان چپ منصوب شوند، باز همین مشکل را خواهیم داشت و با سلیقه روبرو می‌شویم. ما باید کاری کنیم که فرهنگ و روحیه انحصارطلبی و مطلق‌گرایی را در میان خود از بین ببریم. مشابه چنین رفتاری را به یاد می‌آورم، هنگام انتخاب اعضای کمیسیون‌های مجلس ششم، بعضی از کمیسیون‌های حساس خواهان بیشتری داشت، اما برخی از این اصحاب طلبان بدون توجه به آیین‌نامه مجلس که سوابق تخصصی و تحصیلی و نیز حضور پیش از این اشخاص در این کمیسیون‌ها (در دوره‌های قبل مجلس) را ملاک قرار می‌داد، قصد داشتند اکثریت اعضای آن کمیسیون‌ها را از میان خود انتخاب کنند تا در مواقع حساس رأی خود را داشته باشند و حضور جریان اقلیت در کمیسیون تعیین کننده نباشد. این مسئله اعتراض برخی را برانگیخت و بنابراین به من رجوع کرده و خواستند آن را حل کنم. هنگام میانجی‌گری وقتی از آنان خواستم تجدیدنظر کنند، یکی از آنها به من گفت، ما به تشخیص خودمان در این قضیه عمل می‌کنیم و داورمان هم خداست. من جواب دادم خوب، آقای جنتی پدر بزرگ توست

فلسفه این که قانونگذاران اولیه تفسیر قانون اساسی را بر عهده شورای نگهبان گذاشتند (که البته به نظر من کار بسیار پخته‌ای بوده است)، آن بوده که حتی الامکان جلوی هر گونه انحرافی از قانون اساسی را بگیرند

دکتر مهرپور عضو حقوقدان شورای نگهبان یک سلسله مقالاتی را چند سال پیش داشت که طی آن صریحاً گفته بود اگر شورای نگهبان با قانون اساسی درست برخورد می‌کرد و تفسیر و برداشت درستی از قانون اساسی می‌داشتند، قطعاً هیچ‌گاه حضرت امام مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس نمی‌کرد

و آیت الله هم هست. او هم که همین را می گوید که من به تشخیص خودم عمل می کنم. تو فکر می کنی او هم دارد جهنم را برای خودش می خرد؟ اصلاً و ابداً، من و تو، تو و من و نفر سوم باید به قانون عمل کنیم. تشخیص خودمان و قضاوت با خدا چیست؟ این حرف ها چیست که می زنی؟ طرف می گوید من در دوره قبلی مجلس عضو کمیسیون بودم چه بوده ام؛ برای چه مرا رد کرده اند و فلانی را آورده اند که اصلاً سابقه حضور در مجلس را ندارد. بر این اساس فقهای شورای نگهبان که همگی روحانی و سالخورده و نماز شب هم می خوانند، پس چرا اعتراض می کنید که بر اساس سلیقه خود افراد را رد صلاحیت می کنند و نه با معیار قانون و از نظر خودشان به وظیفه عمل کرده اند که ما با این نظرات شخصی و حذقی مخالفیم و معتقدیم این افراد نباید سلیقه خودشان را به قانون تحمیل کنند.

تقدیم یک روحیه است که در ما نهاده شده است. فکر می کنم مرحوم امام به این روحیه توجهی داشته و به دنبال یک راه حل بوده اند و چنان که در سال ۱۳۶۶ گفتند احکام اجتماعی بر احکام فردی اولویت

دارد، این یک حرکت و نهضت جدیدی بود و یا در کتاب ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ گفتند این رساله های آقایان با قرآن تفاوت دارد. یعنی از ابتدا که حرکت کردند نهضت قرآن مداری و دوم احکام اجتماعی قرآن را مدنظر قرار دادند و بارها گفتند که این احکام اجتماعی قرآن ۱۷ برابر احکام فردی قرآن است و حتی بیشتر. ایشان همچنین معتقد بودند قانون اساسی رساله اجتماعیشان است و آن را امضا کردند. همان طور که علامه نائینی نیز گفته بودند قانون اساسی مشروطیت رساله اجتماعی من است و بعد در همین راستا بود که امام به شورای نگهبان نامه ای نوشتند که اگر شما احکام اجتماعی را می دانستید این مسائل پیش نمی آمد و حتی آقای هاشمی رفسنجانی یک بار در خطبه نماز جمعه گفتند من دارم این را می گویم و امام هم دارند گوش می دهند که روح قرآن حاکمیت مستضعفین بر مستکبرین است و اشاره ای به آیه پنجم سوره قصص کردند: «و نريد ان لمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» برای استفاده از حکم قانون به ابتدا باید آن را به باب اضطرار برد، یعنی در ردیف خوردن گوشت میت، خوک و شراب. آن گاه شرایط اضطرار را اثبات کرد و وقتی شرایط اضطراری از بین می رود باید به حکم اولیه یعنی مالکیت نامحدود بازگشت. امام برای جلوگیری از توهین به مستضعفین این مسئله را دور زده است، چرا که حاکمیت مستضعفین یعنی روح قرآن به عنوان حکم اولیه مطرح شده است. این نهضت امام پس از ایشان چه حد پیش رفته است؟

امام در دو، سه سال آخر عمر خود حرکتی این چنین آغاز کرده بودند که متأسفانه اجل مهلت نداد. مطمئناً اگر ایشان چند سالی بیشتر در قید حیات بودند، این حرکت به جای خود می رسید. یکی از بزرگان که شخص صادق و مهمی است، تعریف می کرد یک وقتی خلافت امام بودم و بحث بر سر زمین و مسائلی اراضی شهری و کشاورزی و مالیات بود، به ایشان گفته بود شما هم اکنون بعضی فرمایشات دارید که با بعضی از فتوای شما در گذشته نمی خوانند و اختلاف دارد. امام فرمودند: فلانی! اگر تقيه نمی کردم خیلی حرف های دیگر را نیز می زدم. سپس امام یک شوخی هم کرده و گفتند: خدا در قرآن هم تقيه کرده است. چنان که آیات مربوط به حرمت ربا را مرحله به مرحله آورده است. امام فقیهی روشن فکر بودند که چه بسا وقتی در نجف بودند به دلیل آن که هنوز حکومت اسلامی برایشان ملموس نبود، در رابطه با حکومت نظراتی داشتند، ولی وقتی انقلاب اسلامی رخ داد و سپس جمهوری اسلامی بنیان گذاشته شد، نظرانشان را به دلیل کار درون کار قرار گرفتند و با مشکلات حکومت داری از نزدیک رو به رو شدند و موضوعات نیز عرض شد، اصلاح کردند. از این رو وقتی اصطلاحاً می گویند، حضرت امام گفتند: مجتهد ولو آن گاه تمامی فرسوس حوزوی را هم خوانده باشد، ولی مجتهد نیست، مگر آن که واقف به عنصر زمان و مکان باشد، بر این اساس هم باب اجتهاد باز و پویاست و در موارد متعددی بزرگان در فتوا تجدید نظر می کنند.

در زمان شاه یک تجربه تلخی برای نیروهای انقلابی کشور وجود داشت و آن هم دخالت دربار و ساواک در انتخابات بود. از این رو قانونگذاران پس از انقلاب هنگام تدوین قانون اساسی برای این که تجربه در انتخابات اعمال نفوذ نگردد و رئیس جمهورهای آینده، مجلس فرمایشی درست نکنند، گفتند برای انتخابات ناظر بگذاریم تا از هر گونه انحرافی جلوگیری شود

شورای نگهبان را به عنوان ناظر بر انتخابات تعیین کردیم. حالا شورای نگهبان به جای این که به دنبال تضمین انتخابات آزاد باشد و از حقوق مردم دفاع کند، به صلاحیت افراد تکیه کرده که چه کسی صالح است و چه کسی صالح نیست!

حضرت امام گفتند: مجتهد ولو آن که تمامی دروس حوزوی را هم خوانده باشد، ولی مجتهد نیست، مگر آن که واقف به عنصر زمان و مکان باشد، بر این اساس هم باب اجتهاد باز و پویاست و در موارد متعددی بزرگان در فتوا تجدید نظر می کنند

شما، آقای هاشمی، آقای خاتمی، روحانیون مبارز، روحانیت مبارز و... این نهضتی را که امام در سال ۱۳۶۶ شروع کردند ادامه نداده و بیشتر در مسائل سیاسی و روزمره گرفتار شدند و به اولویت احکام اجتماعی توجه چندانی نکردند!

بله، حق با شماست این حرکت نه تنها ادامه نیافت که هیچ، بلکه کوتاهی صورت گرفت و تحفظ کردند و گاهی از زدن بعضی حرف ها ترسیدند و مقداری هم به دنبال حکومت و قدرت رفتند. افزون بر این، جریان مقابل هم فعال تر شد. شما ببینید ما خودمان از اصلاحات چه استفاده ای کردیم. حرف هایی زدیم که موجب شد آنها استفاده کرده و بچه های متدین و دینداری را که فراوان داریم، بی دینشان خطاب کنند. ما نیامدیم از اقبال و فرصتی که دوم خرداد در اختیار ما گذاشت، استفاده درست کنیم. آمدیم خیلی چیزها را نفی کردیم که به جریان مقابل سنوژه داد تا جامع زیادی از اصلاح طلبان را بی دین و برگشته از افکار امام و جمهوری اسلامی معرفی کنند و پرونده های متعددی برای ما بسازند که هر گاه بخواهیم دفاعی کنیم یک برگ آن را در بیاورند در حالی که چنین نیست.

• شهروند امروز، شماره ۲۶، آذر ۱۳۸۶.